

خط و هنر تصویرنگاری مایاها

ولادیمیر ا. کوزمیشچف

ترجمه: حسن ابراهیمی



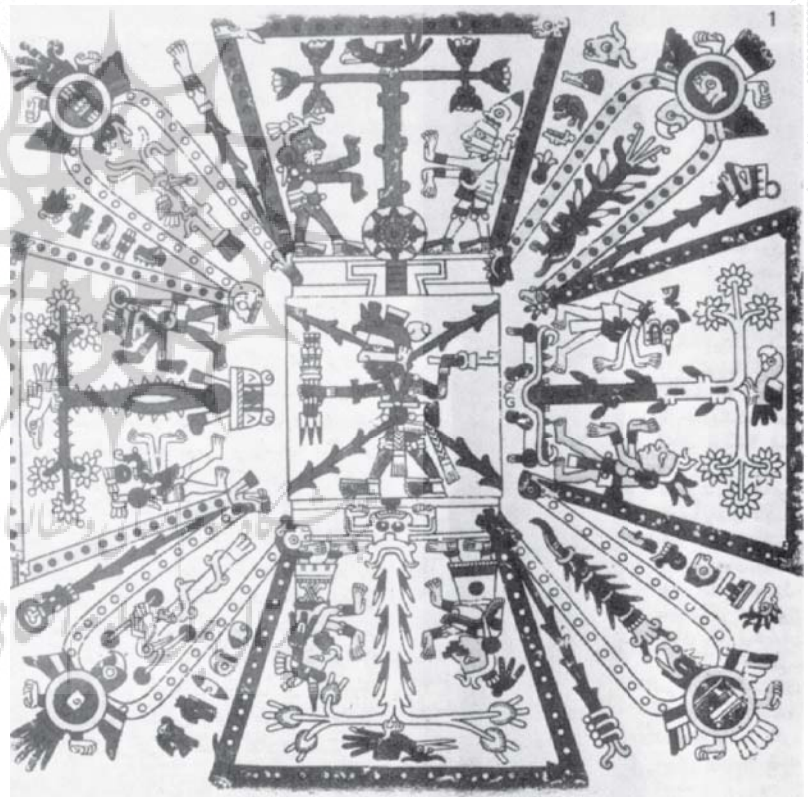
ولادیمیر کوزمیشچف Vladimir A. Kuzmishchev از متخصصان فرهنگ آمریکای لاتین و عضو انجمن دوستی و همکاری فرهنگی شوروی سابق با کشورهای آمریکای لاتین بوده است. از وی که دارای دکترای علوم تاریخی و مدت‌ها مدیر بخش فرهنگ در انستیتوی آمریکای لاتین وابسته به فرهنگستان علوم شوروی سابق بوده کتاب‌های چندی به چاپ رسیده است از جمله کتابی تحت عنوان «قوم مایا و اسرار راهبان».

متن حاضر ترجمه‌ی مقاله‌ای است از وی درباره‌ی خطوط و علائم اقوام مایا.

پیش‌تر شناخته شده بود توانسته است به رموز ناشناخته‌ی قدیم پی ببرد. به طور مثال شامپولئون محقق فرانسوی توانست با استفاده از کتیبه‌ی سنگی «روزت» به رمز خط هیروگلیف مصری آگاهی یابد. اما این آگاهی در رابطه با آمریکای پیش از کلمب وجود نداشت. یوری کنورزوف پس از بررسی و مطالعه‌ی اسناد کتبی قوم مایا، از جمله سه دستنویس درسد، مادرید و پاریس به این نتیجه رسید که: اگر این سه دستنویس متن‌های واقعی باشند بنابراین باید راهی برای پی بردن به سیستم خطی به کار گرفته شده نیز وجود داشته باشد. پس باید بتوان این متن‌ها و دیگر متون نوشته شده را با برخی از خطوط شناخته شده‌ی دیگر مورد مقایسه قرار داد، اما چگونه؟ وی برای هر علامت، شماره ویژه‌ای مشخص کرد و با این کار توانست نه تنها تعداد کل علائم، بلکه روابط دیگری را نیز در میان این علائم روشن سازد. وی پس از مقایسه شاخص‌های مربوط به

نسخه‌های قدیمی فراوانی از گذشته بر جای مانده‌اند؛ دستنویس‌هایی که رموز بسیاری را برای انسان فاش کرده‌اند. دستیابی به رموز ناشناخته‌ی خطوط قدیمی سابقه‌ی چندان دوری ندارد و شاید بتوان زمانی حدود دویست سال برای آن تعیین کرد، زمانی که انسان توانست برای نخستین بار به خطوط مصریان قدیم و نوشته‌های میخی شکل سومری‌ها و رمز و راز آنها پی برد. امروزه خواندن این خطوط به صورت یک اصل درآمده است، حتی اگر زبانی که این خطوط با آن مطابقت داشته از بین رفته باشند. در این میان دستنویس‌های بر جای مانده‌ی مایاها، این اقوام بومی آمریکای مرکزی، مدت‌ها ناشناخته بود. تلاش‌های فراوانی در طی زمان برای پی بردن به رموز علائم مایاها صورت گرفت، اما حاصل و نتیجه‌ی همه این تلاش‌ها، این بود که علائم مایاها نمودار خط نیستند، بلکه نوعی تصویرنگاری و به دیگر سخن شکلی از نقاشی

انسان در
پهنه‌ی وجود
متن‌های
دو زبانی
که پیش‌تر
شناخته شده
بود توانسته
است به رموز
ناشناخته‌ی
قدیم پی ببرد



نظام‌های خطی گوناگون دریافت که قوم مایا از یک سیستم خطی استفاده می‌کرده است. وی در سه دستنویس، سیصد علامت را شمرده بود، پس به سیستمی نیاز داشت که این تعداد علائم مشابه را در بر داشته باشد. از طرفی اگر دستنویس‌های مایا نقاشی نبودند، بنابراین می‌بایست هزاران علامت وجود می‌داشت و نمی‌توانستیم بگوییم که این علائم تصویرنگاری هستند.

هستند؛ نقاشی‌هایی که تنها می‌توان آنها را تفسیر کرد. در سال ۱۹۵۰ یوری کنورزوف^۱ تلاش‌هایی در جهت خواندن کتاب‌های خطی قوم مایا صورت داد. او در واقع در این فکر بود که بتواند نظریه‌هایی درباره‌ی نمادها و علائم که از مهم‌ترین حوزه‌های زبان‌شناسی تاریخی و ریاضی است ارائه دهد، اما جهت کشف معنایی علائم می‌بایست ابتدا به رموز آن دست می‌یافت.

به نظر می‌رسد که انسان در پهنه‌ی وجود متن‌های دو زبانی که یکی

تنها در سیستم هیروگلیفی است که تعداد علائم با یکدیگر هماهنگ هستند.

را نیز که با علائم مایایی نوشته شده اند در برداشت. کنورزوف با اطمینان یافتن از درستی الفبای لاند، متوجه شد که دیگودولاندا در تلاش برای آشنا کردن رهبران روحانی خود از رمز دستنویس های مایایی، الفبای خود را علاوه بر استفاده از حروف، بر فونتیک آنها نیز که به علامت های مایایی نزدیک تر بود تنظیم کرده است. وی با توجه به گفته ی دیگودولاندا مبنی بر اینکه اقوام مایا با هجاها می نویسند، این نتیجه را گرفت که نام فونتیکی حروف اسپانیایی هم با هجاها نوشته می شود. اما الفبای لاند همه ی علائم مایایی را در بر نمی گرفت و تنها آنهایی را که با نام های حروف الفبای اسپانیایی به طور مستقیم ارتباط داشتند و یا به آنها نزدیک بودند،

به نظر کنورزوف اقوام باستانی مایا از یک سیستم خطی هیروگلیفی استفاده می کردند و امکان خوانده شدن نوشته هایشان وجود داشت. اما مهم این بود که این سیصد علامت را با چه چیزی می توان مطابقت داد و تلفظ آنها چگونه است و با چه زبانی نوشته شده اند. وی با مطالعه ی نسخه ی خطی «گزارش یوکاتان» در ارتباط با «الفبای لاند» مربوط به سال ۱۵۶۶م. که توسط دیگودولاندا کشیش فرقه ی فرانسیسکن در رابطه با کفر و الحاد سرخپوستان مایا به اطلاع رهبران روحانی رسانده شده بود، به فرضیه های جدیدی روی آورد.



اقوام باستانی

مایا از یک

سیستم خطی

هیروگلیفی

استفاده

می کردند

و امکان

خوانده شدن

نوشته هایشان

وجود داشت

شاید حدود ۲۵ مورد را شامل می شد. از طرفی سیستم هیروگلیفی، یک سیستم خط مختلط و پیچیده بود و دارای سیصد علامت می شد که حتی برخی از این علائم کارکردهای گوناگونی برعهده داشتند. مثلاً علائم صوتی نشان دهنده ی یک هجا و یک صوت هستند و علائم توصیفی معنی واژه را مشخص می کنند اما خوانده نمی شوند.

این گزارش که بر علیه اندیشه های ضدکاتولیکی قوم مایا بود، علاوه بر صدمات فراوان به این قوم، به فرهنگ معنوی آنان نیز آسیب جدی وارد ساخت، دستنویس های فراوانی از بین رفت و تنها همین گزارش باقی ماند. نسخه ای از این گزارش در سال ۱۸۶۳ توسط دوبوربورگ فرانسوی منتشر شد و علاوه بر الفبا، نمونه هایی از کلماتی

به طور نمونه اگر یک کلمه فرانسوی به خط هیروگلیف آورده شود در این صورت باید یک علامت توصیفی داشت تا به خواننده نشان داد که منظور از این کلمه سنگ است یا اسم خاص یک شخص. کنورزوف سپس از متونی که تحت عنوان «کتاب‌های شیلام بالام» در قرون ۱۶ و ۱۷ به حروف لاتین نوشته شده بود و به حوادث قبل از کریستف کلمب مربوط بودند کمک گرفت.

وی با توجه به تکرار برخی از علامت‌ها و مشخص کردن جای هرکدام در کل جمله تشخیص تدریجی شاخص‌های خط هیروگلیفی مایا را امکان‌پذیر کرد. در این روش تحلیل، هر علامت دارای مشخصه‌ی خاص خود بود و جای آن را در میان مجموع علائم، یعنی در هریک از نقاشی‌های هیروگلیفی نشان می‌داد. حاصل این تلاش‌ها در کتابی تحت عنوان «خط سرخپوستان مایا» در سال ۱۹۶۳ در لنینگراد به چاپ رسید.

کنورزوف با اطمینان یافتن

از درستی الفبای لاند،

متوجه شد که دیگودولاندا

در تلاش برای آشنا کردن

رهبران روحانی خود از رمز

دستنویس‌های مایایی،

الفبای خود را علاوه

بر استفاده از حروف،

بر فونتیک آنها نیز که

به علامت‌های مایایی

نزدیک‌تر بود تنظیم کرده

است

اما خواندن دستنویس‌های مایا هنوز مشکل عمده بود. کنورزوف ابتدا باید مشخص می‌کرد که دستنویس به چه زبانی است. این دستنویس‌ها احتمالاً دوهزار سال پیش نگاشته شده بودند. تلاش‌های فراوانی توسط «مرکز مطالعات مایا» توسط محققان مکزیکی صورت گرفت. آنها از خود پرسیدند که چه زبانی بیش از همه به زبان کهن

آنها، یعنی زبان لاتینی شبیه‌تر است و براین اساس ثابت کردند که این زبان همان زبان مایایی است. در نتیجه گامی جلوتر به سمت رمزگشایی دستنویس‌های مایایی برداشته شده است. در سال ۱۹۷۵ یکی از آثار کنورزوف با نام «دستنویس‌های هیروگلیفی مایا» منتشر شد، که ترجمه همه‌ی دست‌نویس‌هایی است که تاکنون بر جای مانده‌اند.

این دستنویس‌ها را می‌توان کتاب‌های راهنما یا دایره‌المعارفی دانست که همه‌ی ویژگی‌های یک قوم کهن را نشان می‌دهد. این واقعیت که مایاها دارای خط بوده‌اند نشانگر تمدن بالای این قوم است. در جریان پیدا کردن کشف رمز، شواهدی به دست آمد که نشان می‌دهد این خط یک اختراع منطقه‌ای و محلی بوده است، چرا که علائم هیروگلیفی مبتنی بر حیوانات و گیاهان و سنت‌های فرهنگی قوم مایا می‌باشد. اقوام مایا بی‌شک ستاره‌شناسان ماهری هم بوده‌اند و گاهنامه‌ی تنظیم کرده‌اند.^۲

کنورزوف همه دستنویس‌های موجود را ترجمه کرده است. امروزه چهار دستنویس وجود دارد. چهارمین دستنویس توسط میخائیل کوئه متخصص تمدن مایا در سال ۱۹۷۳ کشف شد و این امکان وجود دارد که کتاب‌های دیگری مربوط به اقوام باستانی مایا وجود داشته باشد. امروزه بر روی لوحه‌های سنگی، نقاشی‌های دیواری، نقش برجسته‌ها و کتیبه‌های دیگر علائم هیروگلیفی دیده می‌شود. این علائم، ساختاری کاملاً متفاوت از دستنویس‌ها دارد. باید رمز آنها را نیز دریافت، چرا که شناخت اقوام باستانی مایا بخشی از نکات تاریک تاریخ را روشن می‌کند.

پانوشت‌ها:

۱- یوری. و. کنورزوف Юри В. Коноров. زمینه‌ی نظریه علائم و تمدن‌های باستانی هند و آمریکا تحقیقات فراوانی کرده است. دکترای تاریخ علوم و در انستیتوی نژادشناسی فرهنگستان علوم شوروی سابق، پژوهش‌های مهمی به سرپرستی او انجام شد. وی بیش از ده‌ها نشریه علمی منتشر کرده است.

۲- اقوام مایا جهت مشخص کردن زمان ریزش باران و کشت ذرت مشاهدات نجومی و جوی خود را ثبت می‌کردند. ستاره‌شناسان مایایی در مورد سال خورشیدی اطلاعات دقیقی داشتند. آنها سیزده صورت فلکی شبیه به علائم منطقه البروج که هریک نام حیوانی را داشت تشخیص دادند. منطقه البروج مایا آن‌گونه که در دستنویس پاریس آمده است به نخستین قرن قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد.